

کارگران جهان
متحد شوید!

۲۱۴

۲۰ خرداد ۱۳۸۳ - ۹ ژوئن ۲۰۰۴

ایسکرا

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

با تعدادی دیگر از کادرهای کمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری ایران در هفته منصور حکمت
سوال از:

حامد خاکی، حسن قادری، داریوش نیکنام، سلام زیجی،
عبدالله دارابی، محمد آسنگران و مجید حسینی



اساس سوسیالیسم
انسان است.

سوسیالیسم جنبش
باز گرداندن اختیار
به انسان است.

منصور حکمت

۱۸ تیر روز اعلام کیفرخواست مردم علیه
جمهوری اسلامی است
با شعار سرنگونی رژیم و آزادی و برابری به
خیابانها بیایید

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
فاکس: 00448701687574
تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز
هر شب ساعت ۹
بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید
radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت
www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال
سیاوش دانشور

دو نوشته از منصور حکمت:

* در دفاع از استقلال کردستان عراق

* در دفاع از حرمت و حقوق مدنی انسان
صفحات ۹ و ۱۰

متن سخنرانی اسد نودینیان در مراسم یادبود عزیزه نودینیان

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

با مجید حسینی در هفته منصور حکمت

کنگره ششم کومه له در سال ۶۷، سند استراتژی سیاسی حزب در کردستان را که همگی از طرف منصور حکمت طرح و تدوین شده بود، به تصویب رساند. ضرورت سند استراتژی چه بود؟ از نظر شما منصور حکمت میخواست توجه را به کدام فاکتورهای اجتماعی از سوی کمونیستها در کردستان جلب کند؟

مجید حسینی: در این رابطه اشاره ای به چگونگی نوشتن سند استراتژی و پلنوم کمیته مرکزی کومه له قبل از کنگره ششم که تدارک سیاسی کنگره را بعهدہ داشت ضروری میدانم. در آن دوره خطر بمباران اردوگاهها از طرف جمهوری اسلامی و دولت صدام بسیار زیاد بود و ناچاراً طبق طرح دقیق امنیتی، پلنوم را در ساختمانی در شهر سلیمانیه گرفتیم. علاوه بر اعضای کمیته مرکزی کومه له تعداد زیادی از اعضای مرکزیت حزب کمونیست ایران و منصور حکمت در این پلنوم شرکت داشتند. نزدیک به یک هفته پلنوم ادامه داشت بحث و طرح های زیادی آورده شد و به نتیجه نرسید، عاقبت در بعد از ظهر یکی از آن روزها منصور حکمت از پلنوم خواست جلسه را تا فردا تعطیل کنند تا او اسنادی را تهیه کند. همان شب سند «استراتژی ما در جنبش کردستان» و قطعنامه «ارزیابی از موقعیت حزب دمکرات و شیوه برخورد ما به آن» را نوشت و فردایش تحویل پلنوم داد و با اتفاق آرا به تصویب رسید. سند

استراتژی اعلام رسمی و شفاف موقعیت قوی گرایش کمونیسم کارگری بالنده و با افت در کومه له در برابر گرایشهای حاشیه ای ناسیونالیستی و «چپ» آن دوران بود. این وضعیت در کومه له انعکاسی بود از موقعیت اجتماعی جنبش کمونیسم کارگری و طبقه کارگر مزدی در کردستان در برابر جنبش ناسیونالیسم کرد. تشخیص و برسمیت شناختن این صف آرایی و این ارزیابی واقعی از تناسب قوای بین کارگر و بورژوا در آن زمان یکی از ضرورتهای نوشتن این سند بود. در آن دوران کومه له درگیر جنگ با جمهوری اسلامی بود، پیشرویهایی و نظامی رژیم محدودیتهایی را بر عرصه فعالیت نظامی ما و حزب دمکرات که همه فعالیتش را از دریچه نظامی تعریف می کرد، تحمیل کرده بود. کومه له جنگ سه ساله و موفق را در برابر حمله حزب دمکرات به پیش برده بود و در دل آن اختناق، کارگران مراسم اول مه را در سنجند بر گذار می کردند، مبارزه و اعتراضات توده ای علیه سربازگیری، بسیج اجباری و فشار و سرکوبگریهای جمهوری اسلامی در کردستان وجود داشت. مجموعه این وضعیت گرایش ناسیونالیسم کرد در جامعه و سازمان آن، حزب دمکرات را دچار تشتت کرد و این حزب را دچار انشعاب کرده بود. درک پایه های مادی این واقعیات عظیم اجتماعی و گفتنش به مردم اولین شرط گسترش و قدرتمندتر کردن کمونیسم کارگری با برنامه و نقشه کمونیستی بود. سند استراتژی، کومه له قدیم را از زیر فشار و مماشات با سنت ناسیونالیستی بیرون کشید و آن را به جایگاه واقعیش سوق داد. وجود کومه له قدیم و شکل گیری وسیع طبقه کارگر در کردستان، وزن و قدرت آن در جامعه، رشد شهرها، آن تحول اقتصادی و اجتماعی بزرگی بود که مبنای کمونیسم را محکم و پایه اجتماعی حزب دمکرات را سست کرده بود. این سند می خواست به مردم بگوید تاریخ کردستان ناسیونالیسم نیست و

مبارزه طبقاتی است. نکاتی را که به طور فشرده گفتم ضرورت دادن این سند را توضیح می دهد. سند استراتژی سند بسیار آموزنده و جذاب و زنده و علمی است در برخورد به احزاب، به گرایشات، به پراتیک آگاهانه و چگونگی رابطه جنبش طبقاتی در کردستان با جنبش سراسری و غیره است و باید بارها بدان مراجعه کرد و از آن درس گرفت و روش و متد منصور حکمت را آموخت. بنظر من سند استراتژی و زمان نوشتن آن دوره معینی از تاریخ و حیات کمونیسم کارگری در کردستان را به خواننده نشان می دهد. دوره ای که مشخصه آن با بن بست، سردرگمی و ضعف ناسیونالیسم کرد و اوج تعرض سوسیالیسم کارگری از موضع قدرت به ناسیونالیسم و بی خطی و سرگردانی چپ رادیکال در جامعه و در درون صفوف کومه له تعریف می گردد. این سند نه تنها تعریف سوسیالیستی از کومه له را بدست داد، وظایف و پراتیک آن را بر مبنای فعالیت و برنامه سر راست کمونیستی متکی کرد و فعالیت آگاهانه با برنامه و نقشه را برای پیشروی بیشتر کمونیسم در کردستان جلو فعالین آن گذاشت. در این سند وظایف کمونیستها در کردستان را به سه دوره تقسیم کرد. دوره اول دوره قبل از بر آمد وسیع توده ای، دوره دوم دوره آغاز جنبش اعتراضی توده ای و آستانه اعتلای انقلابی و دوره سوم دوره اعتلای سیاسی و تعرض نهایی است. در هر یک از این دوره ها سرخط کارهایی را که باید کرد با دقت تمام آورده شده است. این دوره بندی متکی به بخشی از سند است که «ارکان استراتژی ما در کردستان» نام دارد. در این قسمت مبنای تغییر جامعه را نیروی طبقه کارگر تعریف کرده و به نقش حزب و سازمان کارگری و نحوه رابطه آن با جامعه اشاره دارد و نمونه می آورد، کارگر، شهر و واقعیتهای جامعه در فلسفه و بینش سیاسی کومه له جایگاه خود را پیدا می کنند. اما بخش اول سند که در زیر تیتر

«مقدمات» آورده شده است به جایگاه فعالیت کمونیستها در کردستان و رابطه آن با جنبش سراسری می پردازد و بطور درخشانی به نقد محلی گری و ناسیونالیستی می پردازد و تاریخ ریشه های گرایش غیر کارگری کومه له را به نقد می کشد. کنگره ششم کومه له در عین اینکه شاهدهی است بر وجود تناسب قوای بین گرایشات درون کومه له به نفع کمونیسم کارگری در آن دوران، مصوباتش نقد عمیق و روشنی بود از نقاط ضعف و اشکالاتی جدی که این تشکیلات داشت و در پلنوم قبل از کنگره در معرفی استراتژی و سند ارزیابی از حزب دمکرات مفصلاً از طرف منصور حکمت بحث شد. کار دیگر این سند نقد کار نظامی دنباله روانه و کورکورانه از حزب دمکرات و سنت فعالیت نظامی ناسیونالیستی، آوانتوریسم و بی برنامهگی نظامی و تفاوت جایگاه آن از نظر سازمانی و سیاست ناظر بر آن بود. مبارزه نظامی یک عرصه فعالیت سیاسی در کردستان است که همراه با مبارزات سیاسی، اقتصادی و در تلفیق درست و متناسب با هر دوره معینی در مقابل جمهوری اسلامی به پیش برده می شود. استراتژی و سیاست ناظر بر آن مانند همه موارد دیگر بر کومه له و تسریع تغییر مثبت در آن به نفع کمونیسم در سطح رهبری و کادرهای آن در شهر و در تشکیلات علنی کمک کرد و طیف وسیعی از کادرها رشد کرده و شکوفا شدند. در سنت ناسیونالیستی اردوگاه داری و نیروی نظامی و اداره تشکیلات علنی هم و غم فعالیت همه کمیته مرکزی و مبنای ارزیابی از هر کسی بود. این سنت خود بخودی و اما ناسیونالیستی در کومه له جاری بود و بر طبق جهت گیریهای استراتژی این سنت مورد تعرض قرار گرفت و اداره اردوگاه و هدایت کار نظامی به یک جمع سه تا پنج نفره ای محول می شد و بقیه اعضای کمیته مرکزی را دنبال وظایف اصلی خودشان می فرستاد. این مسئله به مذاق ناسیونالیسم لانه کرده در رهبری کومه له خوش نیامد. از سال ۵۸ به بعد هیچ دوره و مقطعی سیاسی در تاریخ جنبش کمونیستی و کومه له قدیم در کردستان نیست که مهر رهبری و

آثار سیاسی و پراتیک منصور حکمت را بر خود نداشته باشد. این ادعای صرف نیست با انبوهی از اسناد و مدارک، مصوبات پلنومها و کنگره ها و صدها سخنرانی و بحث و جدل را که اکثریت نوارهایش در نزد رهبری کومه له جدید است و علاقه به پخش آنها ندارد، می شود نشان داد. ذکر همه این موارد در این نوشته نمی گنجد تا جاییکه به بحث ما بر می گردد سند حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان و قطعنامه های مصوب کنگره ششم از جمله اسناد تا به امروز معتبر کمونیسم کارگری در کردستان هستند. این دو سند از پایه به طرحهای بورژوا ناسیونالیستی از قبیل طرح هشت ماده ای، خودمختاری، فدرالیسم و اتونومی ضربه زد و توجه کارگر و مردم زحمتکش در کردستان را به نیروی خودشان و کمونیسم کارگری جلب کرد. در شرایط امروز که نیروهای ناسیونالیست کرد در موقعیت متفاوتی با آن دوران قرار دارند و کومه له جدید به آغوش ناسیونالیسم خزیده و باند فاشیست زحمتکشان مهتری را علم کرده اند، این اسناد و راه حل حزب کمونیست کارگری ایران برای رفع ستم ملی در کردستان پرچم همه انسانهای آزادیخواه و کمونیست باید باشد. سابقه فعالیتهای کمونیستی ما در کردستان و موقعیت امروز حزب کمونیسم کارگری پشتوانه و نیروی عظیمی در دست ما و نسل جدید بار آمده کمونیسم در کردستان برای تعرض سیاسی قاطعانه و سازش ناپذیر علیه ناسیونالیسم کرد است. در پایان از همه مردم منصف و آزادیخواه و نسل جوان می خواهم که آثار منصور حکمت را بخوانند، راه و روش انسانی منصور حکمت و پر از احساس مسئولیت او نسبت به سر نوشت بشر را سرمشق خود قرار دهند.

زنده باد منصور حکمت!

۹ ژوئن ۲۰۰۴

**به حزب
کمونیست
کارگری پیوندید**

باداریوش نیکنام (علی) در هفته منصور حکمت

کدامیک از آثار منصور حکمت در شما بیشترین اثر را گذاشت؟ تاثیرات منصور حکمت در روشها و مبارزه سیاسی شما چگونه بوده است؟

باداریوش نیکنام: جواب دادن

به این سؤال خیلی ساده نیست. برای فهمیدن جوهر و نقشی که نوشته های منصور حکمت در روندهای فکری و سیاسی جامعه ایفا کرده باید آنها را در متن تاریخ واقعی گذاشت و سپس بررسی کرد. ولی قبل از هر چیز دوست دارم این را بگویم که آثار منصور حکمت بار آکادمیکی قوی ای هم دارند. نحوه تصویر کردن مسائل، سیر استدلال و نتیجه گیریها از قدرت انسجام بالایی بر خوردار است، شک ندارم که بسیاری از آثار او می تواند موضوع تحقیق و آموزش در موسسات آکادمیک باشد. منصور حکمت یک رهبر سیاسی کمونیست است که می خواهد جامعه را به مسیر خاصی ببرد. آثار او در هر دوره به گرهگاهها و مسائل پیشروی جنبش کمونیسم کارگری می پردازد و با تیز بینی در خور توجهی موانع سد راه شکل دادن به یک کمونیسم کارگری قدرتمند را کنار می زند. من هم در متن این پولاریزاسیون سیاسی که کمونیسم منصور حکمت در متن انقلاب

ایران منشا آن بود سیمای فکری و نظریه شفاف تر شد. فعالیت سیاسی را در دوره انقلاب ۵۷ ایران شروع کردم و از نزدیک شاهد توهامات، عقب ماندگی و بی ربط بودن چپ سنتی ایران به مسائل یک جامعه در حال تلاطم بودم. آثار او از همان ابتدا جاذبه خاصی برای من داشت. "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی"، "دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی"، "کمونیستها و مسئله ارضی و دیگر مباحث تئوریک دیگری که به یک مارکسیسم انقلابی با اتوریته در ایران شکل داد در رفع موانع ذهنی من نقش بسزائی داشتند. پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران، نوشته ها و سخنرانیهای های منصور حکمت در باره جوانب مختلف فعالیت کومه له برای من که در بخش علنی کومه له فعالیت می کردم بار عملی مستقیمی داشت. نقد ناسیونالیسم و نظامیگری، بیانیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان، دادن یک تصویر اجتماعی از کل پدیده کومه له، راه حلهايش برای فاتح آمدن به مصائب انسانی ناشی از طولانی شدن جنگ مسلحانه در کردستان، بحث های ارزنده اش در بررسی علل و زمینه های جنگ کومه له و حزب دمکرات و روشن کردن معنای عملی پیروزی ما در این جنگ، مباحثات کنگره ششم کومه له که یک بار برای همیشه به همزیستی جنبش های اجتماعی متفاوت در کردستان خاتمه داد و یک تصویر کمونیستی در مقابل کل جنبش کمونیستی کارگری در

کردستان قرار داد، نوشته های او در دوره جدائی از حزب کمونیست ایران و ... در شکل دادن به آینده زندگی سیاسی من بسیار موثر بوده اند. این مباحث جامعه کردستان را به شدت پولاریزه کرد و به شکل گیری یک نیروی کمونیستی خودآگاه در سطح جامعه منجر گردید و کل توازن سیاسی و فکری جامعه کردستان را به نفع چپ جامعه تغییر داد. در این دوره منصور حکمت به یکی از شخصت های محبوب مردم در کردستان تبدیل می شود. بسیاری از رهبران محبوب و چپ مردم کردستان در منصور حکمت چهره یک رهبر سیاسی توانا و با درایت را می بینند که پاسخ موانع عملی سد راه سازماندهی یک کمونیسم قدرتمند را دارد. اما برای کسانی که به نحوی در تجربه فعالیت شخصی سیاسیشان نتشان به تنه چپ سنتی عقب مانده و شرق زده ایران خورده نوشته های منصور حکمت مثل "ماهواره و آل احمدهای پلاستیکی"، "سه جنبش و سه آینده"، "حجاب گیت راه کارگر" و کل مقالات سیاسی اش در نقد جریان دوم خرداد از جاذبه خاصی بر خوردار است. من از دوباره خواندن آنها لذت می برم. اگر کسی می خواهد با مبانی فکری، اخلاقی و سیاسی این خانواده ملی-اسلامی آشنا شود، خواندن این سلسله مقالات را پیشنهاد می کنم. از با ارزش ترین نوشته های منصور حکمت "مارکسیسم و

جهان امروز"، "تفاوت های ما"، "ملت ناسیونالیسم و بر نامه کمونیسم کارگری" و "دموکراسی: تعابیر و واقعیات" رامیتوان نام برد. بارها این نوشته ها را خوانده ام. منصور حکمت با شجاعت و قدرت درخور توجهی و در متن یورش عظیم جهانی به مارکسیسم و کمونیسم در اوایل دهه نود در پی سقوط کل بلوک شرق و در شرایطی که ناسیونالیسم و دمکراسی خواهی یکه تاز میدان سیاست بودند، به این مصاف پای می گذارد و یک صف قدرتمند مارکسیستی را در مقابل این یورش ها سازمان می دهد. بدون این صف بندی فکری و سیاسی، صحبتی از یک افق روشن کمونیستی نمیتوانست در میان باشد. منصور حکمت در " دولت در دوره های انقلابی"، "نقد تجربه شوروی" و بررسی چهار چوب های اجتماعی انقلاب اکتبر و "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" مبانی گذار از گروه فشار به یک حزب سیاسی را مورد بررسی قرار می دهد. این نوشته ها به یک معنا نقطه اوج تکامل منطقی کمونیسم منصور حکمت می باشد. همانطور که خودش در یکی از سخنرانیهایش در کنگره سوم حزب می گوید: «سیری که ما طی کرده ایم، سیر تکوینی که از بیست و چند سال پیش طی کرده ایم، از گروه فشار، از محافل فکری تبلیغی کمونیستی سیری است که باید آگاهانه دنبال کنیم... حرکت از اندیشه های کمونیستی به یک

جنبش زمینی سیاسی که بتواند دست ببرد به آن جامعه معین، با اقتصادش، با سیاستش، با پلیس اش، با جهلش، با وضع آموزش و پرورش و تغذیه مردم و غیره و به خواهد همه را تغییر بدهد، یک حرکت رو به بالاست. اگر فکر نخواهد به عمل تبدیل شود به نظر من مفت نیماززد. با صاحبش فوت می کند. بنابراین حرکتی که ما طی کرده ایم از محافل روشنگر کمونیستی که نقدش به جامعه، به کمونیسم معاصر خودش و به برداشت های غلط را می گوید، به یک حزب سیاسی که می خواهد دست ببرد چیزی را تغییر بدهد، تکامل و تعالی جنبش است. رفقا، کلمه "حزب سیاسی" کلیدی است.»

این جملات منصور حکمت به طور فشرده ای سیر تکامل جنبش کمونیسم کارگری را توضیح می دهد. در این مسیر چندین ساله یک نسل از کمونیست های کارگری آبدیده شده اند و جنبش سیاسی ای را به وجود آورده اند که مصمم است قدرتمند شود، قدرت سیاسی را در دست بگیرد و جامعه ای آزاد و برابر را بر ویرانه های نظام سرمایه داری برقرار کند. همراه بودن در این مسیر برای من لذت بخش و شور انگیز بوده و زندگی سیاسی مرا پر معنی کرده است.

منصور حکمت را باید شناخت و از همین فرصت استفاده می کنم و به نسل جوانی که به کمونیسم منصور حکمت علاقه مند شده اند، توصیه می کنم که منصور حکمت را بخوانند و بارها بازخوانی کنند.

زنده باد منصور حکمت

سخنان اسد نودینیان در مراسم گرامیداشت عزیزه نودینیان، استکهلم

دیدار عزیزانی بوده ایم که در غم و اندوه از دست دادن او با ما شریک شده اند. در تمام این تماس و پیام و دیدارها هر کس خاطره ای از فداکاری مقاومت و از صمیمیت و همکاری عزیزه را بازگو میکرد، یکی می گفت که وقتی در زندان بودم می دانستم که حتما همراه مادرم عزیزه هم به ملاقات خواهد

عزیز همگان بود و غم از دست دادن وی نیز همه آن انسانهای شریف را که از نزدیک با عزیزه آشنا بودند را داغدار نمود. در طول این چند روز بعد از مرگ وی ما شاهد صدها پیام و تماسهای تلفنی و

قدردانی و تشکر خودم را از اینکه شما عزیزان لطف کردید و در مراسم یاد عزیزه شرکت کردید، ابراز کنم. من و نسان با شنیدن خبر مرگ عزیزه با نوشتن مطلب کوتاهی در یادش، نوشتیم که عزیزه

شهرهای سنجندج و مریوان ابراز نمودند و پیام اصغر کریمی رئیس هیئت دبیران قرائت گردید. در زیر متن سخنان اسد نودینیان را می خوانید. قبل از هر چیز میخواهم مراتب

در روز یکشنبه ۳۰ مه مراسمی در بزرگداشت یاد عزیزه نودینیان در شهر استکهلم برگزار گردید در این مراسم فاتح شیخ، مجید حسینی و اسد نودینیان سخنانی در مورد شخصیت این چهره محبوب مردم



با عبدالله دارابی در هفته منصور حکمت

خوردند. نقش و تاثیرات این بیانیه بر مردم کردستان، هم در پایان جنگ اثر خود را نشان داد و هم به سیاست واقع بینانه و الهامبخش و تاریخی برای کارگر و مردم زحمتکش کردستان تبدیل شد. هر چند بخشی از حزب دمکرات با يك سال تاخیر سیاست آتش بس یکطرفه را پذیرفت، ولی تاثیرات آن در حلقه اول، هم تداوم تلفات انسانی هر دو نیروی کومه له و حزب دمکرات را سد کرد، هم به آزاد سازی فعالیت های سیاسی و تضمین و محترم شمردن آن کمک نمود و هم نیروی و انرژی و پتانسیل فراوانی میان احزاب و مردم را برای مقابله با جمهوری اسلامی آزاد ساخت. این سیاست چون تجارب غنی و گرانبها به نفع مردم برای نسل های آتی باقی خواهد ماند. در نتیجه باید مجدداً بر این نکته تاکید گذاشت که هوشیاری و تیز بینی منصور حکمت، در این نبرد سخت و تاریخ ساز توانست به جریانات ریز و درشت جنبش ناسیونالیستی و بورژوازی کرد بقبولاند که جامعه کردستان، يك جامعه طبقاتی است و کارگر و زحمتکش با خواست و مطالبات خود و با پرچم خود و حزب واقعی خود پا به عرصه نبرد طبقاتی گذاشته است. این سیاست و نگرش عنصر کاملاً جدیدی را وارد تاریخ کرد و به يکه تازی احزاب مختلف ناسیونالیسم کرد در صحنه سیاسی کردستان خاتمه داد. کمونیسم کارگری و منصور حکمت نقطه اتکا این پیشرفت و تکامل آزادیخواهی است.

جنگ تا پیروزی، سیاست يك جنبش و دو نیرو و تعیین تکلیف رهبری در جنبش کردستان، عبدالله مهتدی بود که اینک پس از گذشت دو دهه، با بی شرمی و وقاحت تمام واقعیات این جنگ را جعل نموده و آنرا به کمونیستها و منصور حکمت منتسب کرده و بدین وسیله خود را در بازار بورژوازی و احزاب ناسیونالیست کرد منطقه به حراج گذاشته است. نقش و جایگاه طرح آتش بس یکطرفه توسط منصور حکمت، هم حزب دمکرات را نشانه رفت و هم گرایش ناسیونالیستی درون کومه له. نگرش ناسیونالیستی درون کومه له، در واقع خود را در "جنبش کردستان"، با حزب دمکرات رقیب و سهم میدانست و به همین خاطر قصد داشت جنگ را تا شکست نیرو های مسلح حزب دمکرات ادامه دهد و بدینوسیله مدال پیروزی نظامی و سرکردگی در "جنبش کردستان" را به سینه خود بزند. آزمون منصور حکمت در رابطه با این جنگ، با تیز بینی و درایت سیاسی خود توانست هم سیاست جنگ طلبانه و ارتجاعی حزب دمکرات علیه کومه له را خنثی سازد و هم افکار و پندار ناسیونالیستی درون کومه له را به عقب براند. در این نبرد سخت، سیاست ناسیونالیستی در هر دو جبهه مقابل در برابر منصور حکمت عقب رفته و شکست

و آرمانهای آنان را به رسمیت نمیشناخت، بر این پندار بود با ایستادن در مقابل حزب سیاسی آنها، هم روند پیشروی حزب و طبقه کارگر در کردستان را کند میکند و بحران و انزوای سیاسی خود را کاهش خواهد داد. حزب دمکرات به این جنگ احتیاج داشت چون در برابر اشاعه و عروج فعالیت کمونیستی در کردستان عقب رفته بود. حزب دمکرات، چون در عرصه سیاسی یاری مقابله با کمونیست ها را نداشت، در نتیجه فکر میکرد به نیروی اسلحه کارگر را به عقب خواهد راند و دامنه فعالیت کمونیستی را هم محدود خواهد کرد. البته نا گفته نماند، حزب دمکرات در این جنگ با کمونیسم و مردم آزادیخواه کردستان تنها به نیروی اسلحه اکتفا نکرد، تمام ترفند های عقب مانده و ارتجاعی از قبیل مذهب، ناسیونالیسم تنگ نظر، اخلاقیات عقب مانده و مرد سالارانه نسبت به زنان و غیره استفاده نمود ولی باز راه بجایی نبرد و سرانجام در برابر مقاومت و ایستادگی قاطعانه کمونیستها و مردم آزادیخواه و برابری طلب کردستان شکست خورد و به عقب رفت. جالب توجه اینجاست علاوه بر حزب دمکرات که به عنوان يکه تاز میدان که بر جنگ و اسلحه سرمایه گذاری کرده بود، در طرف مقابل، سر دمدمار پر و پا قرص تزی های "ادامه جنگ

ایران آغاز کرد و کومه له هم قطعانه در مقابلش ایستاد و سیاست آتش بس یکطرفه را هم اعلام کرد. اعلام آتش بس یکطرفه توسط کومه له، اساساً سیاست منصور حکمت بود که به سیاست رسمی کمیته مرکزی کومه له هم تبدیل شد. بیانیه آتش بس یکطرفه هم مردم کردستان و هم هر دو نیروی مسلح کومه له و حزب دمکرات را از ادامه يك جنگ سخت و خونین نجات داد که نقش و تاثیرات آن هنوز در اذهان خیلی ها باقی است. حزب دمکرات کردستان ایران آغازگر جنگ بود، ولی سیاست راست روانه درون کمیته مرکزی وقت کومه له به سردمداری عبدالله مهتدی هم خواهان ادامه آن تا شکست کامل نیرو های نظامی حزب دمکرات بود که منصور حکمت آنرا نادرست و غیر ممکن میدانست و به همین خاطر قاطعانه آنرا نقد کرد و سیاست آتش بس یکطرفه را در مقابلش نوشت و جایگزین آن ساخت. حزب دمکرات آغازگر جنگ بود چون به آن نیاز داشت و فکر میکرد با توصل به اسلحه فعالیت کمونیستها در میان کارگران و زحمتکشان کردستان را محدود خواهد کرد و در پرتو آن بر بن بست و بحران سیاسی درون حزبی خود فایق خواهد آمد! حزب دمکرات که وجود طبقه کارگر کردستان را منکر میشد و خواست

میدانیم که سالها در کردستان بین کومه له و حزب دمکرات کردستان ایران جنگی مسلحانه وجود داشت. منصور حکمت قبل از برگزاری کنگره ششم طرح آتش بس یکطرفه را تدوین و طرح نمود و به تصویب رسید. جایگاه این بیانیه چه بود و در برابر کدام گرایشات چه در درون کومه له و چه عموماً در گرایش ناسیونالیسم کرد، طرح شد؟ تاثیرات دیرپا و دراز مدت تر چنین موضعی را بر مردم کردستان چگونه ارزیابی میکنید؟

عبدالله دارابی: سیاست جنگ و بکار گیری اسلحه، خواست و سیاست کومه له کمونیست نبود. جنگ را حزب دمکرات کردستان

سخنان اسد نودینیان ♦♦♦

می کند و با بیدار کردن بچه ها در اطاق شلوغی و سروصدای زیادی برپا میکند، تا آنها را سراسیمه کند به یکی از ماورین میگویی باید با بچه اش به توالت برود مبادا بعدا بهانه بگیرد. عزیزه با بلند کردن هر لحاف و پتوی و نشان دادن آنها به ماورین تلاش نمود که سراسیمه شان کند و وقتی آنها تلاش در آرام کردن او را داشتند لحافها را به جلو این کتابخانه پرت میکرد. و به این شیوه محتویات آن پستو و ما را از خطر آن نجات داد. این فقط

هرگز فراموش نمی کنم سحرگاهی را که ساواک به منزل ما و تعداد دیگری از فعالین سیاسی در مریوان یورش بردند. وقتی که ما در در باز کرد او را در کنار در نگه داشته و شروع به بازدید اطفاها نمودند، عزیزه در یکی از اطفاها خوابیده بود، او می دانست که ما در پستوی این اطاق کتابخانه ای را که در دیوار خانه بود که در آن کتابها و دست نویسهای ممنوع جا سازی شده بود، که باید کاری کند که ماورین ساواک متوجه نشوند. برای يك لحظه فکر

اعتراضات در مقابل زندان، در میان خانواده جانباختگان و با مقاومت و ایستادگی در زیر شکنجه در زندان یکی از این قهرمانان است. همانگونه که فاتح شیخ قبل از من در یاد او به نقش او در دوران رژیمهای شاه و اسلامی اشاره نمود، عزیزه انسانی آگاه به منافع طبقاتی خودش بود. او در خانواده ای که بر بستر کار و تلاش همگی اعضای خانواده بنا نهاده شده بود، بزرگ شد. زندگی واقعی او درس و تجربه بزرگی در پرورده کردن او داشت،

مروان و سندیج نمونه ای دیگر از جایگاه این عزیز را نشان میدهد. داستانها زیادی نوشته شده و خوانده ایم، خاطره خیلی از قهرمانان این داستانها را بیاد داریم. اگر امروز داستان ۲۵ سال مقاومت مردم ایران علیه رژیم اسلامی را بنویسیم بدون شك عزیزه یکی از قهرمانان این مقاومت و داستان خواهد بود، او با شرکتش در اعتراضات مردم علیه رژیم اسلامی، با سازمان دادن

آمد و چهره پر از احساسش روحیه بخش بود، یکی می گفت که در شرایط سختی بودم رژیم می خواست دستگیرم کند عزیزه را مطلع کردم مرا یاری داد که از چنگ آنها خود را فراری دهم. یکی از سرود و اشعارش در یاد جانباختگان یاد میکرد و یکی از مقاومتش در زیر شکنجه و زندان رژیم اسلامی، مراسم چند هزار نفره یادبودش از طرف مردم شهرهای

با محمد آسگران در هفته منصور حکمت

منصور حکمت همیشه هشدار میداد که وقتی به طرفداری از اصول میپردازیم، اجتماعی شدن و نفوذ در میان مردم و اجتماعی کردن کمونیسم فراموش میشود، از طرف دیگر وقتی به مناسبات اجتماعی با مردم می‌رسیم، اصول و پرنسپهای کمونیستی به حاشیه می‌روند و دچار دنباله روی از عقاید عقب افتاده می‌شویم. شما این ویژگی منصور حکمت یعنی از یک طرف یک مبارز سرسخت و مدافع اصول و پرنسپهای مارکسیستی و از طرف دیگر اجتماعی کردن کمونیسم را چگونه ارزیابی میکنید؟

محمد آسگران: منصور حکمت در کنگره دوم گفت: تاریخاً احزاب چپ وقتی خواسته اند اجتماعی بشوند، و در ابعادی اجتماعی ظاهر بشوند، به راست چرخیده اند. اینطور توجیه کرده اند که جامعه راست تر از آنها است، و اگر رای میخواهند باید به راست بچرخند. و البته تاریخاً در این کار هم شکست خورده اند... او تاکید نمود که ما یکی از معدود سازمانهای کمونیستی بعد از بلشویکها هستیم که میخواهد روی رادیکالیسم و ماکسیمالیسمش توده‌ای بشود. سازمانی که اتفاقاً میخواهد ماکزیالیسم و کمونیسم را توده‌ای و اجتماعی کند، میخواهد آرمانها و ایده انقلاب کمونیستی‌اش را ببرد و توده‌ای و اجتماعی کند. میخواهد حرف آخرش در مورد مذهب را به حرف جامعه بدل کند. ما کسانی هستیم که معتقدیم باید کمونیسم بی تخفیف را توده‌ای و اجتماعی کنیم. منصور حکمت معتقد بود که کمونیسم بر سر تغییر است. تغییر در جامعه بورژوازی ایجاد میکند که طبقه کارگر در جدال قدرت پیروز شود. پیروزی طبقه کارگر در جدال قدرت به معنی آزادی، برابری، و رهایی از تمام مصائب جامعه بورژوازی است. اگر کودک فلسطینی را به گلوله میندند، اگر انسان از خود بیگانه به خود کشی و خود سوزی سوق داده میشود، و یا به عملیات انتحاری روی می‌آورد، اگر کارگر ایرانی در ازای فروش نیروی کارش مزد هم دریافت نمیکند، اگر

انسانهای بی پناه ناچارند در حلبی آبادها و در کنار سوسک و حشرات زندگی کنند، اگر بخشی از جامعه در آفریقا هنوز در مخاطره بیماری مالاریا بسر میبرد، و کودکانشان بر اثر کمبود غذا و دارو در ابعاد وسیعی قربانی میشوند، اگر عراق و افغانستان و ایران به میدان تروریسم اسلامی تبدیل شده است، و هزاران اگر دیگر، تنها یک چیز را به ما میگوید. این دنیای وارونه که به قربانگاه ما تبدیلش کرده اند باید تغییر کند. باید بر حامیان این جنایات پیروز شد. برای رسیدن به این پیروزی منصور حکمت از همان شروع فعالیت خود، انواع کمونیسمهای غیر کارگری را نقد و مارکسیسم را از زیر آوار بیرون کشید و بعداً در راهی که خود وی طی کرد، بحث کمونیسم کارگری را مطرح کرد و تاکید نمود که کمونیسم جنبشی از درون طبقه کارگر است. و بالاخره در پلنوم و کنگره دوم حزب کمونیست کارگری بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی را مطرح کرد. او گفت باید یک حزب سیاسی شد تا بتوان جامعه را تغییر داد. او اعلام کرد این ما نیستیم که تصمیم میگیریم چگونه میتوان در جهان امروز به یک نیروی قدرتمند سیاسی تبدیل شد. خود جامعه بنا به مشخصاتش مکانیسم های زیرو رو شدن خود را نیز تعریف میکند. باید این مکانیسمها را شناخت. مکانیسمهای که اجازه میدهد ما، جنبش و حزب کمونیست کارگری، رشد کنیم، نفوذ پیدا کنیم، نیرو جمع کنیم به انقلاب بکشیم،

قدرت را از دستشان در بیاوریم، برنامه مان را پیاده کنیم. منصور حکمت جنبشی را شکل داد و هدایت کرد که عمیقاً معتقد بود این جنبش اجتماعی است، رادیکال است، و حزب نشات گرفته از این جنبش میتواند و باید با نقد رادیکالش به همه وجوه جامعه بورژوازی توده‌ای و اجتماعی بشود.

او به این امر واقف بود که کمونیسمی که نتواند توده وسیع کارگران و مردم را به حرکت در آورد، منزوی و بی تاثیر خواهد بود. کمونیسمی که نفوذ توده‌ای نداشته باشد در جدال قدرت نیرو جابجا نکند جز اولین قربانیان خواهد بود. بر همین اساس بود که او تاکید داشت کمونیسم بر سر تغییر است و کسی که بخواهد تغییری در دنیای امروز ایجاد کند باید قدرت و نیرو داشته باشد.

قدرت و نیرو را با سحر و جادو نمیتوان گرد آورد، با کوتاه آمدن از رادیکالیسم و به راست چرخیدن که گویا فعلاً دوره اش فرانسیده، هم نمیتوان نیرو جمع کرد، همچنانکه جریانات چپ بعد از بلشویکها تاکنون نتوانسته اند. با ادعای اینکه "من آمم که رستم بود پهلوان" هم نمیتوان کمونیسم بانفوذی داشت.

تجربه تاکنونی حزب کمونیست کارگری که قدمهای اولیه آنرا برداشته است به همگان نشان داده است که میتوان با اتکا به رادیکالیسم و کمونیسم توده‌ای شد، نفوذ داشت، و قوی بود. راه سر راست دیگری برای تصرف قدرت به جز انقلاب جلوی روی کمونیستها نیست. انقلاب هم کار یک گروه کوچک هر چند رادیکال هم نیست. انقلاب کار توده‌های کارگران و

مردم است. ما یا در این راه میتوانیم و پیروز میشویم و نیاز جامعه را که چندین نسل است جواب نگرفته جواب میدهیم، یا اینکه نسلهای آینده ناچارند راه به اتمام نرسیده منصور حکمت و کمونیسم کارگری را به سر انجام برسانند.

حزب کمونیست کارگری به جز طی کردن این مسیر انتخاب دیگری ندارد.

آثار منصور حکمت را بخوانید

به سایت منصور حکمت در:

www.m-hekmat.com

مراجعه کنید.

با مبانی کمونیسم کارگری، برنامه یک دنیای بهتر، تاریخ پیوسته یک گرایش انقلابی، مارکسیستی و جدالهای منصور حکمت با انواع سوسیالیسمهای بورژوازی و خرده بورژوازی، با تلاش صمیمانه و قاطع و صریح منصور حکمت در مرزبندی با شرق زدگی و بیرون کشیدن کمونیسم و نقد کمونیستی از گروه فشار و قرار دادن دخالتگری کمونیسم و حزب کمونیستی بعنوان حزب سیاسی آشنا شوید. منصور حکمت و آثار او سلاح به میدان آوردن کمونیسم در تحولات اجتماعی و پی ریزی طلایه های تکرار و تکامل انقلاب اکبر و تداوم و باز سازی سنت مارکس و لنین است.

سخنان اسد نودینیان

طول حاکمیت این رژیم لحظه ای را بدون دیدن صحنه های دلخراش و سخت بسر نبرده، تصور کنید وقتی که برای ملاقت برادر کوچکش نعمت که در زندان بود می رود و زندانبانان اسلامی ساک لباس خونین نعمت را که اعدامش کرده

نمونه ای از ابتکار و کارهای عزیزه بود.

عزیز نودینیان روز سه شنبه ۲۵ ماه مه در اثر ناراحتی قلبی جانش را از دست داد، از نظر من عزیزه به قتل رسیده و قاتل او جمهوری اسلامی است، چرا که عزیزه در

اند را تحویلش میدهند و به او بخاطر اعدام برادر عزیزش تبریک می گویند و پول گلوله را می‌خواهند و یا بورشهای هرازگاهی به منزل مادر و پدر پیرش و یا دستگیری مادر و برادرانش و یا زندان و شکنجه خودش، چگونه در واقع او را دچار این بیماری قلبی که اساساً ریشه در اضطراب و استرس ناشی از فشارهای سالیان رژیم

اسلامی دارد، میکنند و جانش را میگیرند.

جا دارد در اینجا و در خاتمه سخنانم از طرف خودم، نسان نودینیان و پروین معاذی از مردم شهرهای میروان و سنندج و تعداد زیادی که از سایر شهرهای دیگر در مراسم گرامیداشت او شرکت نموده بودند، از همه کسانی که در کلن آلمان و استهکلم سوئد نیز در

مراسمهای او شرکت دارند و از تمام عزیزانی که با تلفن و پیام شریک غم از دست دادنش با ما بودند تشکر کنم.

در آخر بایاداش و به نامش گیلاسهای شرابان را سر میکشیم و یاد عزیزشان را یکبار دیگر گرامی میداریم.

با سلام زیجی در هفته منصور حکمت

شما یکی از فرماندهان نیروهای مسلح کومه له بوده اید، نقد شیوه های ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه و کیش پیشمرگایه تی را در منصور حکمت چگونه میبینید؟

سلام زیجی: واقعیت این بود که ما در کومه له چپ سابق شکل مبارزه نظامی خود را به درجه زیادی با اتکا به سنتهای رایج و بنوعی کپی شده از احزاب ناسیونالیست کرد به ویژه اتحادیه میهنی کردستان عراق پایه ریزی کرده بودیم. حتی انتخاب نام "پیشمرگ" برای نیروی مسلح یک سازمان سیاسی مدعی کمونیست، خود گویای وصف حال آن سازمان نیز هست. پیشمرگ، یک واژه تماماً برگرفته از سنت احزاب ناسیونالیست کرد بود. اما مشکل اصلی از خود جایگاه سیاسی و طبقاتی سازمان سیاسی قبلی ما، کومه له، سرچشمه می گرفت. می خواهم بگویم بدو می بایست خود سازمان کومه له و جایگاه طبقاتی و استراتژی سیاسی اش به نفع کارگر و سوسیالیسم و بعنوان یک سازمان اساساً شهری و متکی به شهر متحول میشد. در این صورت نه تنها مبارزه مسلحانه از سنتهای ناسیونالیستی گسست می یافت که جایگاه و وزن این عرصه نیز بعنوان عرصه ای که میبایست به عرصه های اصلی تر مبارزه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خدمت کند، باز تعریف کنیم. منصور حکمت در این جهت تلاشهای صمیمانه زیادی کرد. اسناد کنگره ششم کومه له، متعلق به منصور حکمت، یکی از نمونه های بارز این تلاش بود. در هر حال بعد از ناامیدی از تغییرات مورد نظر در آن حزب و سازمان، با جدائی منصور حکمت از حزب

کمونیست ایران همفکران او نیز، بیش از ۸۰ درصد از نیروی حزب کمونیست و کومه له، آن سازمان را به حال خود رها کردند و هر کدام دو مسیر متفاوت را طی کردیم. آنها بعد از جنگ خلیج و پرتاب شدن دستجات ناسیونالیستی کرد به قدرتهای محلی در عراق با شتاب بیشتری بسوی افق و سنتهای ناسیونالیسم و کردایتی، و ما مسیر کمونیسم کارگری و رهای بشریت را با رهبری منصور حکمت در پیش گرفتیم. بعد از این مقدمه و توضیح مختصر به پاسخ مستقیم تر به خود سوال شما می پردازم. بنظر من مبنای نقد منصور حکمت از شیوه و سنتهای ناسیونالیستی در مبارزه نظامی از اینجا شروع می شود که منصور حکمت مبارزه مسلحانه را، اعم از پارتیزانی و غیره را یک مبارزه درخود نمی دید. بلکه برای او این در امتداد مبارزه سیاسی و متأثر از خصلت اجتماعی هر نیروی سیاسی است. او می گفت "مبارزه پارتیزانی کارگران سوسیالیست نمی تواند از همان قوانین و خصوصیات تبعیت کند که جنگ چریکی دانشجویان و یا جنبشهای ارضی روستائیان" از آن پیروی می کند. او این تصویر تقریباً رایج سنتی را که گویا قوانین ناظر بر مبارزه مسلحانه مستقل از سیاست ممکن است، را مورد نقد قرار داد و فکر می کرد حتی از نظر فنی و انتخاب تکنولوژی جنگ نیز نیروی مسلح تابعی از خصلت اجتماعی خود بعنوان یک نیروی نظامی است. از نظر منصور حکمت، در سنت ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه، همان سنت پیشمرگایه، نیروی مسلح اساساً معطوف به روستا و ذهنیت اشرافیت فئودالی و عشیره ای و قبیله ای است و روستا و "کوه" محیطی است که پیشمرگ در فعل و انفعال آن ادغام می شود، از آنجا تغذیه می شود، بر آنان حاکمیت اعمال میکند، نیرویش را از آنجا می گیرد، تبلیغ و ترویج و فرهنگ سیاسی اش منطبق با آن است و

بینهایت مخرب است". منصور حکمت سیکل "مذاکره-جنگ-مذاکره" که اجزا لایتجزا سنت ملی مبارزه مسلحانه است، نقد کرد. "تحلیل مذاکره به دولت مرکزی"، افق و اهدافی است که در این راستا احزاب ناسیونالیست زود فرجام جلوه دادن مبارزه مسلحانه را به مردم و نیروهایشان مژده میدهند، تلاش برای شرکت روستائیان بعنوان تضمین کننده نیروی انسانی جنگ و غیره تا رسیدن به هدف اصلی، یعنی کسب امتیازاتی از دولت مرکزی برای شرکت در قدرت، اهدافی است که در دستور کار است. و جایگاه و خصلت نیروی مسلح ناسیونالیستی از این زاویه سازمان داده می شود". منصور حکمت این اهداف و دورنما و جایگاه و خصلت را بویژه از آنجا که در سازمانی به اسم چپ و کمونیست نفوذ داشت و بر پراکتیک آن تاثیر مستقیم گذاشته بود نمی پذیرد و به نقدش می کشد. او میگوید: "نیروی کمونیست نمی تواند با همین فلسفه و با همین دورنما فراخوان مسلح شدن به کارگران بدهد. جنگ طولانی در سنت کمونیستی باید به همین سوالات، افق مبارزه، هدف جنگ، تجدید قوا، آینده پارتیزانهای قدیمی، و نظیر اینها پاسخ متفاوت خود را بدهد. اگر بر مبنای سنتهای تاکتونی موجود جنگ را شروع کنید این سوالات دیر یا زود جلوی شما قرار میگیرد بدون اینکه راه حلهای تاکتونی موجود بر روی شما باز باشد". منصور حکمت البته به همه این موارد پاسخ داد. او همچنین به سنت ناسیونالیستی که روی اختلافات دولتهای منطقه حساب باز می کرد و نیروی مسلحش را با استفاده از این شکافها سازمان میداد بعنوان بخشی از هویت و سیاست و اقدامات ناسیونالیستها میدانست. این سیاستها برای یک حزب ناسیونالیستی بدلیل ماهیت و اهداف محدود و سازشکارانه شان زیاد زیانبار نیست. بده و بستان و کنار آمدن با دولت مرکزی در دوره های رکود و انتظار امری طبیعی و قابل عبور است برای ناسیونالیستی و متضاد با سنتهای کمونیستی نقد کرد و گفت: "چنین روشی برای یک حزب کمونیستی کومه له تنها نمی پذیرفت که

شکند می دانست. می گفت: "نیروی کمونیست، با یافت شهری خود، و با توجه به این واقعیت که پارتیزان آن بعنوان کمونیست بهر حال تحت تعقیب است، روی چنین مکانیسمی نمی تواند سوار بشود. پشت جبهه نیروی کمونیست برای انبساط و انقباض در فعالیت نظامی در شرایط مختلف باید به شیوه دیگری و اساساً با اتکا به قدرت تشکلهای شهری و گسترده گی امکانات غیره نظامی اش تعریف بشود" منصور حکمت از سیستم تصمیم گیری و فرماندهی تا ملاک انتخاب عملیات، از ارزش فرد در نیروی نظامی تا آموزش سیاسی و نظامی، از مناسبات حاکم بر نیروی مسلح تا چگونگی برخورد به اسرا جنگی و غیره که در نیروی مسلح ما در کومه له قدیم دارای اشکالات جدی بود راه حل نشان داد. غیر انتقادی برخورد کردن به سنتهای ناسیونالیستی را مضر و حتی مانع ایجاد تغییر کیفی و حتی کمی در نیروی مسلح ما می دانست. او بدرست این ارزیابی را داشت که "هر جا بطور خودبخودی و غیر انتقادی این سنتها پذیرفته شده اند، در ازای منفعتهای فوری و کوچک زبانه های بزرگ درازمدتی را به ما تحمیل کرده اند. همین امروز بخش مهمی از انرژی همه ما و به ویژه رهبری کومه له صرف حل و فصل مسائل ناشی از تمکین به این سنتها و یا بهر حال دست نبردن به ریشه آنها در گذشته می شود". علاوه بر توجه منصور حکمت بر جوانب مختلف خصوصیات و جایگاه طبقاتی نیروی مسلح، او برخورد فوق العاده انسانی نسبت به کسانی داشت که وارد سازمان نظامی می شدند. او به سیاست "مادامالعمر و بی بازگشت" برای فرد در مبارزه مسلحانه نقد داشت. این سنت را مانع توده های شدن مبارزه مسلحانه و پیوستن توده های زحمتکش به این عرصه میدانست. او این را نمی پذیرفت که "جنگیدن داستان تمام زندگی" انسانها باشد. او می گفت همانطوریکه راه ورود را نشان می دهیم باید راه خروج از این عرصه را نیز نشان داد. او معتقد بود که هر انسانی که "ده سال پی در پی به جنگ برود..."

۱۸ تیر روز کیفر خواست مردم علیه جمهوری اسلامی است! با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی و برابری به خیابانها بیایید!

سرنگونی طلب و آزادیخواه است. روز به هم پیوستن خشم مردم علیه حکومت جانیان است. با عزمی جزم به صف جنبش سرنگونی طلبی در ۱۸ تیر بییونید.

زنده باد جنبش ۱۸ تیر

مرگ بر جمهوری اسلامی آزادی برابری حکومت کارگری

تشکیلات خارج کشور حزب
کمونیست کارگری ایران
۸ ژوئن ۲۰۰۴
۱۹ خرداد ۱۳۸۳

حکومت اسلامی و مراکز شهرهای بزرگ برگزار میشود، شرکت کنید. پلاکاردها و شعارها و پوستره‌های ضد حکومت را از هم اکنون آماده کنید. هر جا که جمعی از پناهندگان و ایرانیان حضور دارند باید جنبش و مبارزه ۱۸ تیر را برپا داشت و همه مردم چه ایرانی و چه غیر ایرانیان را تشویق و ترغیب کرد که در آن حضور یابند. بیایید تا با هم فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی و برابری و لغو آپارتاید جنسی را در همه جا سر دهیم! خواهان محاکمه جانیان حاکم در ایران شویم! سفارتخانه‌ها و مراکز شناخته شده توطئه‌گران و تروریستهای حکومت اسلامی را با طنین شعارهایمان به لرزه در آوریم. ۱۸ تیر روز ماست. روز مردم

روز کیفرخواست مردم علیه حکومت اسلامی سرمایه داران است. باید با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، آزادی و برابری، آزادی فوری همه زندانیان سیاسی و لغو آپارتاید جنسی به خیابانها آمد. تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران همه ایرانیان در خارج کشور و همه مردم شریف را به تظاهرات و مبارزه و اعتراضی فعال علیه جمهوری اسلامی در همه کشورها فرا میخواند. در تظاهراتی که به مناسبت ۱۸ تیر در کشورهای آلمان و سوئد و کانادا و آمریکا و بلژیک و هلند و فنلاند و نروژ و دانمارک و انگلستان و کشورهای دیگر در برابر سفارتخانه‌های

ترین آزادیهای فردی و سیاسی، برپادارندگان بساط دار و اعدام و سنگسار، و مسبب فقر و بیکاری و آوارگی میلیونها نفر از مردم و هزاران جنایت دیگرند. در ۱۸ تیر امسال باید علیه این جانیان اعلام کیفرخواست کرد. باید خواستار محاکمه سران رژیم اسلامی سرمایه داران شد. باید عکس قربانیان اخیر این رژیم نظیر کارگران خاتون آباد، کارگران ایران خودرو، زهرا کاظمی، قربانیان تهاجم مامورین حکومت به مردم شهر ایذه و اصفهان و شهرهای دیگر و آنها که در خیابانها بر چوبه های دار کشیده شده اند، و تصاویر زندانیان سیاسی را بر سردست بلند کرد و خواستار محاکمه سران و کارگران حکومت شد. ۱۸ تیر

جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. این حکم مردم ایران است که مصممند به حاکمیت این نکبت بارترین نیروی تاریخ در ایران نقطه پایان بگذارند و در ۱۸ تیر این خواست خود را با صدایی رسا و پرطنین بارها اعلام کرده اند. ۱۸ تیر امسال را باید به روز کیفرخواست مردم ایران علیه این رژیم تبدیل کنیم. حاکمین ایران با پرونده ای مملو از جنایت علیه مردم باید به محاکمه کشیده شوند. اینان سرکوب کنندگان کارگران حق طلب، عاملین فقر و گرسنگی خانواده های کارگری، پایمال کنندگان زندگی و حرمت میلیونها زنان ایران، قاتلین دهها هزار تن از زندانیان سیاسی و مخالفین حکومت، سرکوب کنندگان ابتدایی

تلویزیون ایسکرا

تلویزیون ایسکرا روزهای شنبه و پنجشنبه از ساعت ۹ و نیم تا ۱۰ شب بوقت تهران از کانال جدید، تل استار ۱۲، پخش میشود
دیدن تلویزیون ایسکرا را به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید

فعالیت نظامی اهمیت ویژه می‌داد. او در برخورد انسانی نیروی مسلح با اسرای جنگی و عدم اعمال زور و قلداری بر مردم تاکید داشته است. منصور حکمت با این تفکر و منش سیاسی و انسانی در عرصه نظامی نیز همانند تمام عرصه های دیگر مبارزه یک رهبر بزرگ و خلاف جریان و مبشر تمدن و آزادی و برابری است.

منصور حکمت را با ادامه راهش همیشه زنده و گرامی میداریم!
زنده باد منصور حکمت!
زنده باد کمونیسم کارگری!
ناپود باد جمهوری اسلامی و سرمایه داری و اسلحه!
۱۳ خرداد ۸۳۲ ژوئن ۲۰۰۴

طبیعی جامعه متکی شد. دوم، جنبه انسانی دیدگاه منصور حکمت به مبارزه نظامی است. در هر جای که یک جریان و یا سازمان کمونیستی ناچار می‌شود دست به اسلحه ببرد نمی‌تواند به بهانه های مختلف در برخورد با مردم، نیروهای مسلح خودش و یا اسرای جنگی و غیره از ناسیونالیستها و نیروهای دولتی کپی برداری کند. منصور حکمت همواره خواهان انسانی‌ترین و مدرن‌ترین رفتار و ایجاد مناسبات سیاسی در صفوف افراد مسلح سازمان و حزب کمونیستی است. او مخالف شرکت دادن افراد در جنگ بدون موافقت خودشان است. او به رفا و شادابی و کوتاه کردن زمان حضور فرد در

جمهوری اسلامی بر مقابله مسلحانه با آن نه فقط موافق که خواهان تقویت و گسترش این عرصه از مبارزه با اتکاه به سنت و خصوصیات کمونیستی حاکم بر آن نیرو بر علیه جمهوری اسلامی بود. برای منصور حکمت و ما سیکل "مذاکره - جنگ - مذاکره" پوچ و بدر کمونیستهای مسلح نمی‌خورد، برای منصور حکمت و ما در هر جایی که طبقه کارگر و توده های زحمتکش دست به اسلحه می‌برند نمیتواند مجزا از افق و سیاست و سنتهای ناظر بر این جنبش وارد عمل شود. باید به جای اتکا به دولتهای منطقه و امکانات آنها به خود و مردم و تشکلهای کارگری و توده‌ای و دیگر امکانات

با سلام زیجی در هفته منصور حکمت ۰۰۰

بود. خلاصه کنم: منصور حکمت بنظر من در دو سطح از ریشه با روش و تلقیاتی رایج ناظر بر مبارزه نظامی و خصوصیات حاکم بر آن، چه در دوره کومه له قدیم و چه در همه جا، مرزبندی جدی داشت. اول، برای منصور حکمت یک نیروی مسلح تابعی از خصلت سیاسی- اجتماعی و طبقاتی سازمانی است که دست به اسلحه می‌برد. مبارزه مسلحانه برای او و کمونیسم کارگری عرصه ای بود که بایستی به عرصه های دیگر مبارزه سیاسی و طبقاتی کمک کند نه برعکس. او بدلیل مسلح بودن و جنایت آفرینی

دیر یا زود زیر فشار این دورنما شادابی و نگرش مثبت خود به زندگی را از دست می‌دهد". منصور حکمت برایش مهم بود آنهاست که از نظر جسمی آسیب دیده‌اند و یا فرسوده شده‌اند باید نه تنها مورد بیشترین احترام و نگهداری قرار بگیرند که سازمان موظف است آنها را به کشور و مکان ثالثی انتقال دهد تا بقیه زندگیش را در آرامش سپری کند. منصور حکمت به برخورد نادرست به اسرا و یا اعدام به شدت معترض بود و خواهان بر خورد انسانی و عادلانه با اسرای جنگی

در دفاع از خواست استقلال کردستان عراق

طرح مقدماتی بحث

منصور حکمت ، تیر ۱۳۷۴ ژوئن ۱۹۹۵

نیروی سوم، نیروی اول

امروز در کردستان عراق از ضرورت پیدا شدن يك نیروی سوم صحبت میشود. ورشکستگی سیاسی و بی‌افقی دو جریان اصلی ناسیونالیسم کرد در عراق، اتحادیه میهنی و حزب دموکرات، به توده وسیع مردم آشکار شده و نصیب مردم از "دولت" و بعد جنگ قدرت این احزاب جز فقر و محرومیت و ناامنی و بی‌حقوقی نبوده است. در چشم بسیاری از مردم، و حتی از نظر خود دو حزب ناسیونالیستی اصلی، يك نیروی سوم فی‌الحال در میدان حضور دارد و آن حزب کمونیست کارگری عراق است. اما عبارت نیروی سوم میتواند گمراه کننده باشد. این توصیف برای حزب لیبرال - دموکرات انگلستان یا جریان راس پرو در آمریکا مناسب است. اما در کردستان عراق يك وضعیت پارلمانی و یا يك جامعه ثبات یافته و متعارف پلورالیستی برقرار نیست. نیروی سوم قرار نیست بخشی از کرسی‌های این یا آن پارلمان را از دست دوتای دیگر در آورد. مساله بر سر تبدیل يك نظام دو حزبی به نظامی چند حزبی نیست. کردستان عراق جامعه‌ای در يك موقعیت بی‌ثبات و انتقالی است. رویدادهای سیاسی مهمی در انتظار این جامعه و این مردم است که کل این تصویر را سرعت در هم خواهد ریخت. مبارزه‌ای که میان نیروهای سیاسی در جریان است مبارزه‌ای بر سر این آینده است. بر سر پاسخی است که به اوضاع مبهم امروز داده میشود و راهی که جلوی مردم گذاشته میشود. با هر آینده اساسا فقط يك نیرو پیروز میشود و با پیروزی هر نیرو فقط يك آینده شکل میگیرد. نیروی سوم یا باید به نیروی اول تبدیل شود، یا ناظر این باشد که سرنوشت کردستان عراق را، لاقفل در این دور، بورژواها رقم بزنند. صورت مساله برای حزب کمونیست کارگری عراق

این است. حزب کمونیست کارگری عراق باید راه خروج از اوضاع امروز را نشان بدهد و نیروی مردم و در راس آنها طبقه کارگر را برای تحقق آن بسیج کند.

دو معضل گرهي

اوضاع حساس و خطیر امروز کردستان عراق در پایه‌ای ترین سطح معلول دو واقعیت اساسی است. اول، مساله کرد، بعنوان يك مساله ملی حل نشده نه فقط در عراق بلکه در کل منطقه و دوم، جنگ عراق و آمریکا و بدنبال آن مبهم شدن موقعیت حقوقی - سیاسی و هویت کشوری کردستان عراق. این دو معضل به طرز تفکیک ناپذیری در کردستان امروز به هم گره خورده اند. پاسخ واقعی و کارساز هم باید پاسخی همزمان به هر دو معضل باشد. در شرایط امروز، بنظر من یکی از نکات محوری پلانفرم سیاسی کمونیسم کارگری باید خواست تبدیل کردستان عراق به يك کشور مستقل باشد. تنها این خواست پاسخ مساله ملی و بلا تکلیفی سیاسی و اداری امروز کردستان را در بر دارد. تنها این خواست میتواند در متن این آشفتگی و تخریب اقتصادی و اجتماعی، يك دورنمای عقلایی برای خروج از این وضعیت جلوی مردم کردستان بگذارد. و تنها این شعار امکان میدهد که کمونیسم کارگری جریانات ناسیونالیستی را در میان مردم منزوی کند، بعنوان نیروی اول ظاهر بشود و برنامه کارگری و سوسیالیستی خود را به قدرتمندترین آلترناتیو در کل جامعه بدل کند. قصد من از این نوشته کوتاه طرح این مبحث و برخورد به برخی جوانب مهم آن است.

مساله کرد

مساله کرد یکی از مهمترین مسائل ملی حل نشده در جهان

باشد. مرزهای هویت قومی در عراق قابل حذف نیست، قابل پشت سر گذاشتن یا فراموش کردن نیست. مساله کرد به حکم عربی بودن عراق و قومی بودن تعریف مقوله "عرب"، در چهارچوب عراق موجود لاینحل است.

رژیم عراق يك رژیم ناسیونالیست عرب است و نسبت به کلیه اتباع این کشور اعم از عرب و کرد فوق العاده سرکوبگر و خشن است. مردم کردستان بطور اخص به دفاعات و به فجیع ترین اشکال این سرکوب و خشونت را تجربه کرده اند. علیرغم همه مشقات و مشکلات امروزی، یکی از کابوسهای مردم کردستان عراق اعاده حاکمیت رژیم بعث است. اما حتی تعدیل در رفتار سیاسی رژیم عراق صورت مساله را چندان برای مردم کردستان تغییر نمیدهد. مادام که عنوان "کرد" به معنای انتساب فرد به يك قشر "اقلیت" و "درجه دو" در جامعه است، مساله کرد برجای میماند. این نتیجه اجتناب ناپذیر عربی تعریف شدن عراق است. در چنین نظامی مستقل از خلق و خوی دولت مرکزی در بغداد، بخش عظیمی از جامعه عراق همواره تحقیر شده، بیحقوق، ناامن و آسیب پذیر باقی میمانند.

پاسخ عمومی، پاسخ مشخص

مساله کرد در عراق باید پاسخ بگیرد. استقلال کردستان عراق قطعاً از نظر کمونیسم کارگری اولین انتخاب نیست. پاسخ اول ما به مساله ملی در کل منطقه انقلاب کارگری است. يك انقلاب کمونیستی که مرزهایی را که انسانها را از هم جدا میکند، به کشورها و اقوام و ملل و ادیان مختلف تقسیمشان میکند و در مقابل هم قرارشان میدهد از میان برمیدارد. انقلابی که انسانها را از خرافه ملی و از طوق هویت ملی رها میکند و به معنی واقعی انسان شان میکند. استقلال کردستان عراق حتی دومین انتخاب ما هم نیست. يك عراق غیر قومی، يك عراق آزاد که در آن شهروندان مستقل از قومیت و ملیت از حقوق مدنی برابر برخوردار باشند، عراقی که در آن

قومیت شهروندان نه پرسیده شود و نه ثبت گردد و نه در هیچ قانون و مقرراتی ذکر شود، قطعاً بر جدایی کردستان ارجحیت دارد. هر دوی این اهداف، چه سازماندهی و تحقق يك انقلاب کارگری در عراق و در کل منطقه و چه ایجاد يك رژیم سیاسی آزاد، سکولار و غیر قومی در عراق که در آن "کرد" و "عرب" و همه کسانی که دیگر حاضر نیستند با این القاب قومی دسته بندی شوند بعنوان شهروندان متساوی الحقوق برسمیت شناخته شوند، اهداف اعلام شده حزب کمونیست کارگری عراق است. موضع حزب کمونیست کارگری عراق بعنوان يك حزب سراسری در قبال مساله کرد به درست بر دو رکن اساسی متکی است. اول، انقلاب در کل عراق، ایجاد يك جامعه غیر قومی و رفع ستم ملی، و دوم، برسمیت شناسی حق مردم کردستان عراق به جدایی و تاکید بر اصل رفتارندم. اما این موضع عمومی اگرچه از نقطه نظر حزب سراسری کافی و اصولی است، از نقطه نظر کمونیسم کارگری در خود کردستان عراق هنوز باید مشخص تر شود. سوال اینست: آیا زمان آن نرسیده که مردم کردستان عراق نظر خود را، در يك رفتارندم، در مورد جدایی یا ماندن در چهارچوب عراق ابراز کنند؟ و اگر پاسخ مثبت است، حزب کمونیست کارگری چه بعنوان بخشی از این مردم و چه بعنوان نماینده منافع طبقه کارگر در این جامعه کدام انتخاب را توصیه میکند؟ بنظر من پاسخ سوال اول قطعاً مثبت است. بدون تعیین تکلیف حقوقی عاجل کردستان عراق گریز از مصائب و مشقات امروز و برون رفت از بن بست کنونی ممکن نیست. این تعیین تکلیف باید به رای و انتخاب خود مردم کردستان عراق صورت بگیرد. شایباً، موضع حزب کمونیست کارگری عراق باید انتخاب جدایی و تشکیل يك دولت مستقل در کردستان عراق باشد. تنها این موضع بنظر من با اوضاع مشخص امروز، چه در منطقه و چه در صحنه بین المللی، تناسب دارد. و این ما را به گره گاه دوم در این مبحث میرساند: بی‌هویتی کشوری و بلا تکلیفی

در دفاع از خواست استقلال کردستان عراق

سیاسی - اداری کردستان عراق.

"کرد عراقی" تبعه کجاست؟

وقتی بدنبال جنگ خلیج بحث ایجاد یک منطقه امن در شمال عراق طرح شد و مورد استقبال جریانات ناسیونالیست کرد قرار گرفت، همانوقه ما در قطعنامه دفتر سیاسی وقت حزب کمونیست ایران نسبت به عواقب اجتماعی و حقوقی این اقدام هشدار دادیم. گفتیم علیرغم تبلیغات ملی گرایان کرد، ایجاد منطقه امن در کردستان عراق نه فقط امر تعیین سرنوشت مردم کردستان را تسهیل نمیکند، بلکه کردستان عراق را از قامت یک جامعه در میاورد و به یک اردوگاه وسیع پناهندگی تبدیل میکند. اردوگاهی فاقد سوخت و ساز و حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی که برای بقا، خویش محتاج کمکهای مادی و جنسی از خارج است. این اتفاق رخ داد و عینا همین وضعیت پیش آمد.

مردم کردستان عراق بهای سنگینی برای "امنیت" خود پرداخته اند. اهالی کردستان عراق در این مقطع در عمل فاقد تابعیت کشوری اند. کردستان عراق فاقد قانون (هر نوع قانون) و فاقد دولت (هر نوع دولت) است. بی محتوایی خیمه شب بازی تشکیل پارلمان توسط احزابی که از جانب غرب به نظامت این اردوگاه گماشته شده بودند خیلی زود برملا شد. پارلمان بدون حق حاکمیت معنایی ندارد. همانطور که برنامه ریزی اقتصادی، تولید، سازماندهی خدمات اجتماعی، بهداشت، آموزش و پرورش، نظم و امنیت و برقراری قانون بدون تعیین تکلیف مساله دولت و حاکمیت معنایی ندارد. مادام که تکلیف کردستان از نظر هویت کشوری و مساله حاکمیت مشخص نشده است، مادام که کردستان نه یک جامعه مدنی بلکه یک سالن انتظار چند میلیونی است، صحبتی نه فقط از بهبود زندگی مردم، بلکه حتی از بازگشت حداقلی از موازین متعارف اجتماعی نمیتواند در بین باشد. سیر قهقراپی فرهنگی در این میان

اجتناب ناپذیر است. مردم کردستان نه فقط حقی برای تعیین سرنوشت خویش بدست نیاورده اند، بلکه حتی امکان مادی تاثیرگذاری بر شرایط تامین معاش خود را هم از دست داده اند. نتیجه محتوم ادامه این برزخ، تخریب بیش از پیش جامعه در کلیه ابعاد اقتصادی و رفاهی و فرهنگی است. تکلیف حقوقی کردستان عراق باید روشن شود.

انداختن تقصیر این دشواری ها به گردن دو حزب ناسیونالیست کرد کار ساده ای است. البته باعث و بانی خیلی از مشقات مردم مستقیما اینها هستند. اما حتی اگر نمایندگان اصیل و مستقیم خود مردم سر کار بودند نیز بدون تعیین تکلیف مساله موقعیت حقوقی و کشوری کردستان عراق امکان مانور زیادی در قلمرو اقتصاد، تولید، رفاه اجتماعی، برقراری قانون، تامین امنیت شهروندان و غیره نمیداشتند.

این وضعیت قابل ادامه نیست

این وضعیت قابل ادامه نیست. این را همه میدانند. کردستان باید به قامت یک جامعه مدنی با یک سوخت و ساز اقتصادی و سیاسی و یک روینای حقوقی تعریف شده رجعت کند: یا بعنوان بخشی از کشور عراق، یا بعنوان یک کشور مستقل. این یک دو راهی واقعی است و از حزب کمونیست کارگری و از همه مردم یک پاسخ فوری و واقعی میطلبد. دو حزب ملی - عشیرتی کرد دارند مردم را چشم بسته و دست بسته بسوی "راه حل" اول میرانند. اینکه دیر یا زود با حل شدن مساله تحریم عراق، رژیم بعث مجدداً به کردستان هجوم خواهد آورد یک فرض همگانی است. اینکه احزاب ملی توان و یا حتی تمایل ممانعت از این دورنما را ندارند مورد انکار کسی نیست. نسخه اینها برای مردم کردستان عراق این است: حتی المقدور کش دادن دوره برزخ و سپس، هر زمان که به صرف خودشان باشد، اجازه اعاده حاکمیت رژیم عراق بر

دستخوش تجدید نظر نشده است. اگر کلا مقطعی بخواهد وجود داشته باشد که فرجه ای برای تحمیل اراده مردم کردستان به غرب و دولتهای منطقه بوجود بیاید آن مقطع امروز است. امکان برسمیت شناخته شدن کردستان توسط دولتهای مختلف، برقراری رابطه تجاری و اقتصادی و دیپلماتیک با بخشهایی از جهان ولو در صورت عدم رضایت غرب، امروز از هر زمان بیشتر است. ایران در آستانه تحولات سیاسی مهمی است که جمهوری اسلامی را زمینگیر و ناتوان خواهد ساخت. دست ترکیه در اقدام نظامی کاملاً باز نیست و دولت عراق در یک انزوی بین المللی است. ادامه وضع موجود و سپس رها شدن مردم بی سازمان، به فقر کشیده شده و جنگ زده کردستان جلوی ارتش عراق، یعنی سناریوی فعلی، دورنمای بسیار ترازیک تری را تصویر میکند تا یک دولت اعلام استقلال کرده در کردستان عراق که به آراء مردم متکی است، دست بکار بازسازی اقتصاد و جامعه است و در صحنه بین المللی در جستجوی برسمیت شناخته شدن، جلب اعتبارات اقتصادی و مبادلات تجاری و کسب تضمین های بین المللی علیه تعرض کشورهای همسایه است.

"آمریکا و غرب نمیخواهند، ترکیه و ایران و عراق نمیگذارند"

اینها توجیهات کلاسیک "رهبران ملی" کردستان عراق برای اجتناب از طرح شعار استقلال بوده است. اگر رهبران ملی مجبور باشند بنا به منافع و مصالح شان خود را به سناریوهای باب میل دولتها و قدرتها محدود کنند، مردم کردستان چنین اجباری ندارند. نمونه های تاریخی مردمی که اراده شان را به قدرتهای سرکوبگر تحمیل کرده اند کم نیست. در مورد امکانات واقعی دخالت ایران و ترکیه بویژه در فضای بین المللی امروز بنظر من اغراق میشود. حتماً تلاشهای سیاسی و نظامی مختلفی از طرف این دولتها صورت خواهد گرفت، که هم اکنون هم در جریان هست، اما از پیش معلوم نیست که مردم کردستان تحت یک رهبری اصولی قادر به مهار و یا خنثی کردن این حرکات نباشند. در سطح مشخص تر، هیچگاه مانند امروز معادلات بین المللی و تقسیمات جهانی به این وسعت زیر سوال قرار نگرفته و

مکانی در صحنه سیاسی آن داشته باشند. تنها وجود یک ارتجاع هار و "غیر خودی" مردم را ناگزیر ساخته است به میداننداری اینها رضایت بدهند. اینها محصول غلبه مبارزه پیشمرگانه به زندگی و متابولیسم سیاسی در کردستان عراق هستند. بدرجة ای که این شکل موضوعیت خود را از دست بدهد و شهرها به کانونهای سیاسی اصلی تبدیل شوند، اینها منزوی و نامربوط میشوند. تناسب قوای طبقاتی در خود جامعه کردستان عراق بشدت به ضرر اینهاست. نه فقط طبقه کارگر و کمونیسم کارگری یک آلترناتیو واقعی و قدرتمند در جامعه است، بلکه حتی بخشهای وسیعی از خود طبقه متوسط کردستان و روشنفکران و اقشار تحصیل کرده نهایتاً خواستار ظرف سیاسی مدرن تر و شهری تری برای بیان تمایلاتشان هستند. این احزاب کهنه در یک کردستان مستقل به سرعت به حاشیه رانده میشوند. یک ضرر مهم کش دادن اوضاع کنونی و یا بازگشتن به چهارچوب عراق این است که اتفاقاً سلطه این احزاب ملی - عشیرتی بر حیات سیاسی مردم کردستان عراق ادامه پیدا میکند و تحکیم میشود

آیا خواست استقلال ناسیونالیستی نیست؟

در این مورد معین و از زبان طبقه کارگر و کمونیسم کارگری، خیر. ما خواستار استقلال بخاطر استقلال نیستیم. ما تعیین تکلیف حقوقی فوری کردستان عراق را میخواهیم و از بین دو آلترناتیو ماندن با عراق یا جدایی از عراق این دومی را به حال مبارزه برای سعادت و رفاه مردم و آزادی و سوسیالیسم شریخش تر میدانیم. شعار ما تشکیل یک "دولت کرد" نیست. شعار ما این نیست که "کردها" باید دولت "خودشان" را داشته باشند. ما خواستار تشکیل یک دولت مستقل در کردستان عراق هستیم. یک دولت غیر قومی که مردم کردستان بتوانند در آن فارغ از هر نوع ستم ملی زندگی کنند. ما معتقدیم که در مورد سرنوشت کردستان باید از همه ساکنین آن مستقل از قومیتشان رای گرفته

در دفاع از حرمت و حقوق مدنی انسان یک اعلامیه نوشته شده توسط منصور حکمت

دریغ از یک جو شعور!

خود، اصل ممنوعیت افترا و بطور خلاصه آن حقوق طبیعی‌ای که نسل بعد از نسل مردم ایران و بخش اعظم جهان از آن محروم بوده اند را گوشزد کردیم. ما از صحت و سقم اتهاماتی که به این افراد وارد شده مطلع نیستیم. اما این ابداع تغییر در موضوع نمیدهد. حقوق مدنی متهمین و مجرمین را برای قدیسین و معصومین نمی‌نویسند. اصل برائت، حق دفاع از خود و کلیه حقوق سلب ناپذیری که نام بردیم دقیقاً برای کسانی موضوعیت پیدا میکند که ظن ارتکاب جرم از جانب آنها می‌رود و

چندی پیش در شهرهای هامبورگ و هانوفر اعلامیه‌هایی منتشر شد که نویسندگان آن ظاهراً بر مبنای دیداری با یکی از مقامات دولت آلمان، چند تنی را با ذکر نام و بدون ارائه سند و مدرکی به جاسوسی و همکاری با رژیم اسلامی متهم کردند. در رابطه با این اعلامیه‌ها تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران طی اطلاعیه‌ای علیه این روش هشدار داد (متن اطلاعیه ضمیمه است). ما در آن نوشته در کمال متانت حقوق مدنی افراد، اصل برائت، و امکان دفاع از

مورد اتهام قرار گرفته‌اند. اینها حتی حقوق متهمین به قتل و جنایت است، اینها حقوق کسانی است که حتی حین ارتکاب جرم دستگیر شده‌اند.

در پاسخ بیانیه ما، حضرات هر چه در چننه خالیشان داشتند بیرون ریختند. فحاشی کردند و رجز خواندند. اعلام کردند که از آنجا که می‌پندارند با رژیم اسلامی مبارزه میکنند، خود را مجاز میدانند که حقوق مدنی افراد را یکجا شکمی ملغی اعلام کنند و یک تنه در نقش دادستان و قاضی و میرغضب حق افراد را کف دستشان بگذارند. گوئی مشکل مردم با خلخال‌ها و ریشهری‌ها و گیلائی‌ها فقط عمامه شان بوده

است و همه منتظرند تا با آغوش باز همان ذهنیت منحنی، همان تلقی نازل از شأن و حق فرد و همان دادگاههای صحرانی و محاکمه های مخفی چند دقیقه ای را در بسته بندی جدید از محافل درجازه ایرانیان قبلاً سیاسی هامبورگ و هانوفر تحویل بگیرند.

در پاسخ فحاشی های اینها ما فقط می‌گوئیم خجالت بکشید. رشد کنید. شعور پیدا کنید. زبان یاد بگیرید. روزنامه بخوانید. در کتابخانه محلتان عضو بشوید و با آدهمهای فهم‌تری معاشرت کنید. در آنسوی گتوی سیاسی شما، دنیا تاریخی دارد، مدنیتی دارد، آرمانهایی دارد. انسانها حقوق دارند، شأن و حرمتی دارند. مادام که جرمی علیه کسی ثابت نشده شهروند بیگناه و برابر و محترم جامعه محسوب میشود. این اصل را کارگران با انقلاب آورده‌اند، نه برای نوازش مجرمین، بلکه برای مصون داشتن همه، مصون داشتن

تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۸

متعدد دیگری در همین ارتباط، در پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران با حضور دو تن از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق مطرح شد و سپس چکیده این مباحثات در اختیار مرکزیت و کادراهای حزب عراق قرار گرفت. بنظر من جا دارد همه نکات مربوط به این مبحث با دقت و به تفصیل در جنبش ما در عراق مورد بحث قرار بگیرد. فرصت زیادی برای تعیین تکلیف بحث نداریم، اما نظر به اهمیت و تازگی موضوع باید جا برای تدقیق مسائل و شنیدن نظرات مختلف باز گذاشت. شخشا به این تزا نه بعنوان احکامی دگم و غیر قابل انعطاف، بلکه بعنوان طرح اولیه یک خط مشی تاکتیکی مهم در عراق نگاه میکنم که باید در ادامه مباحثات تدقیق و تعمیق شود.

منصور حکمت

اولین بار در تیر ۱۳۷۳، ژوئن ۱۹۹۵، در شماره ۱۸ انترناسیونال منتشر شد.

خواست استقلال یک نقطه مبهم را در ذهن بسیاری از مردم روشن میکند. به این اعتبار شعاری است که اعم از عملی شدن یا نشدنش، مردم کارگر و زحمتکش را به امکان دخالت در سرنوشت خویش خوشبین میکند و به میدان میکشد. این شعار بی افقی جریانات ناسیونالیستی و عدم صلاحیتشان را در رهبری جامعه کردستان و در نمایندگی کردن مردم در صحنه بین المللی عیان میکند. در یک کلام خواست استقلال مرکز ثقل و قطب نمای فعالیتهای ما در کردستان نیست، بلکه یک جزء مهم و ضروری خط مشی تاکتیکی ما در کردستان امروز است و به همین عنوان و در همین ظرفیت هم باید تبسلیغ شود.



همانطور که گفتیم هدف این نوشته طرح علنی بحث بود. جنبه های متعددی از مساله هنوز میتواند مطرح شود که من برای تمرکز روی بحث اصلی از آوردن آنها صرفنظر میکنم. یاد آوری میکنم که مضمون این نوشته و موضوعات

در دفاع از خواست استقلال کردستان عراق

امروز بیش از آنکه یک واقعیت بالفعل باشد، یک هدف سیاسی حزب خود ماست. بنظر من سیاستی که موقعیت عمومی جنبش طبقه کارگر را بطور عملی بهبود بخشد، به این هدف هم بیشتر خدمت میکند. بنظر من این سیاست کلاً ما را قوی میکند و لاجرم عملاً قدرت ما را در متحد کردن کارگران بخشهای کردی و عربی عراق نیز بیشتر میکند.

چهار چوب عملی

از نظر عملی اتخاذ این سیاست به معنی راه اندازی یک جنبش استقلال طلبانه نیست. این شعار باید گوشه ای از آلترناتیو عملی حزب کمونیست کارگری و جنبش شورایی در کردستان عراق باشد که در پاسخ به اوضاع بلاتکلیف و نابسامان امروز ارائه میشود. چهارچوب عملی طرح این شعار از نظر ما این است، اول، فراندم این مراجعه به آراء خود مردم. این فراندم باید ترجیحاً با توافق

شود. در تلاش برای جلب مردم به این شعار ما به هویت و توهمات و تعصبات قومی و ملی شان متوسل نمیشویم. ما از مردم، آزادی، برابری، رفاه و انسانیت سخن می‌گوئیم و حول این پرچم بسیج میکنیم. اما همه این بحث ها یعنی اینکه ما با این شعار پا به قلمرو حساسی می‌گذاریم و باید دقیقاً مراقب مرزبندی با ناسیونالیسم کرد باشیم. بهرحال روش درست اینست که پا به این عرصه، به عرصه راهگشایی واقعی از معضلات جامعه، بگذاریم و با مخاطراتش آگاهانه روبرو شویم، تا اینکه از ترس آلودگی، جامعه و مقدراتش را بدست نیروهای عقب مانده و افکار ارتجاعی رها کنیم.

"وحدت طبقه کارگر عراق چه میشود؟"

اتخاذ این سیاست باعث هیچ جدایی و انشعابی در هیچ سازمان و کمپین کارگری عملاً موجودی در کل عراق نمیشود. زیرا این وحدت

با حسن قادری در هفته منصور حکمت

اولین برخورد شما با منصور حکمت از چه طریقی بود؟ و چه تأثیری از لحاظ سیاسی- پراتیکی و اجتماعی از ایشان پذیرفتید؟ چه خاطره ای از اولین ملاقات با ایشان دارید؟

حسن قادری: برای جواب به سوال شما ناچارم کمی به گذشته برگردم و توضیحات کوتاهی پیرامون شرایطی که ما، "کومه له"، در آن قرار داشتیم بدهم. سه سال از قیام مردم ایران و سر کار آمدن جمهوری اسلامی و دو سال و نیم از یورش وحشیانه نیروهای جمهوری اسلامی به کردستان گذشته بود. مذاکرات بین هیئت نمایندگی خلق کرد و سپس تلاش حزب دموکرات کردستان ایران برای سازش با جمهوری اسلامی به بن بست رسیده بود. مبارزه سخت و خونینی بین جمهوری اسلامی و نیروی های مسلح "پیشمرگ" تمام کردستان را فرا گرفته بود. در چنین شرایطی کومه له نفوذی بسیار عالی و وسیع در میان مردم چه شهری و چه روستایی پیدا کرده بود. تا جایی که به موضوع مقابله با جمهوری اسلامی و دفاع از مبارزات کارگران و زحمتکشان برمیگشت، کومه له مواضع بسیار رادیکالی داشت. اما، از لحاظ برنامه سازمانی و حزبی و استراتژی چه در مقابل جمهوری اسلامی و چه در مقابل حزب دموکرات

کردستان، بی افق و در بن بست بود. اختلافات درونی بر سر آینده مبارزه و تحلیل از جمهوری اسلامی و شرایط سیاسی ایران، به نهایت خود رسیده بود. شورش "شماره های یک و دو"، نشریه درونی کومه له "منتشر شد، اما شماره سوم آن علیرغم آماده بودن مقالاتش، بدلیل شدت اختلافات هرگز منتشر نشد. این اختلافات در آن شرایط به دیدگاه یک و دو معروف بود که امروز نمیخواهم به آنها بپردازم. در چنین شرایطی دو جلد کتاب "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" و "حل امپریالیستی مسئله ارضی" به مقرات کومه له رسیده بود، بدون اینکه کسی آنها را با برنامه آورده باشد... هنگام مطالعه آنها متوجه شیوه و متد برخورد به مسایل اساسی و گرهی ای که بطور مشخص دامنگیر ما شده بود، شدم. و هنگامیکه نظراتم را با رهبری آنوقت کومه له در میان گذاشتم، با کمال تعجب متوجه شدم که آنها هم بدون اینکه مثل من، نویسند این دو کتاب را بشناسند، چون من فکر میکنند. اواخر زمستان سال ۵۹ کومه له، در تدارک برگزاری کنگره دوم بود. رهبری آنوقت کومه له تمامی نشریات "سهند، اتحاد مبارزان کمونیست" را کپی کرده بود و بخصوص "عبدالله مهتدی" که مدافع و سردمدار دیدگاه یک بود، مطالعه آنرا به طرفدارانش توصیه میکرد. بطوریکه در کنگره دوم بدون برو بر گرد، برنامه "اتحاد مبارزان کمونیست" مبنای برنامه کار کنگره قرار گرفت. و همراه قطعنامه هایی به تصویب رسید. ... مدتی بعد از انتشار پیدا کردن مصوبات کنگره دوم، منصور

حکمت که هنوز اسمش را نمیدانستیم، نظرات انتقادی خود را در باره قطعنامه های کنگره دوم، که از نظر همه ما، پیشرفت و تغییر ریل کومه له آزمون بود، مطرح و برایمان فرستاده بود که بمشابه زلزله ای کمیته مرکزی کومه له را به لرزه درآورد و همه ما را متوجه عمق اشکالات سیاسی قطعنامه ها کرده بود. علیرغم انتقاد شدید از کومه له، از کلمه به کلمه آن دلسوزی برای کومه له و جنبش کمونیستی پیدا بود. در چنین شرایطی بود که کمیته مرکزی کومه له که منم عضو آن بودم، تصمیم گرفت بطور رسمی و از نزدیک با "اتحاد مبارزان کمونیست" وارد بحث و مذاکره شود. این قرار و تصمیم در اواخر بهار ۱۳۶۰ شمسی، بعد از اولین درگیری نظامی با حزب دموکرات کردستان بود. قرار ترتیب دادن تماس و ملاقات، به رفقای مسئولین تشکیلات تهران ابلاغ گردید. اواخر تابستان همان سال، ۱۳۶۰، نادر نامی، همان منصور حکمت، از طریق ارومیه، توسط تشکیلات کومه له به منطقه مهاباد که هنوز آزاد بود، آمد و من که ماموریت تحویل گرفتن و انتقال ایشان را بعهده داشتم، در روستای "گولی" در اطراف مهاباد او را تحویل گرفته و با وی آشنا شدم. در آن سفر حدود ۲ ماه و شاید کمتر در کردستان ماند. جلسات و بحثهای فشرده با رهبری کومه له داشت و تقریباً برنامه مشترک "ا، م، ک و کومه له" را نوشت و در مورد بند بند آن توضیحات لازم را میداد. خاطره ای که از این جلسات دارم، جلسه ای در مورد مبارزه مسلحانه و کار تشکیلاتی و تشکیلات سازی در کردستان، با

کمیته تشکیلات برگزار نمود که با دقت و از موضعی کاملاً برابر و متواضعانه به حرفهای ما گوش میداد. و سرانجام با بیان شیرین و سلیس و خیلی صمیمانه اشکالات کارمان را در این عرصه توضیح میداد و جالب ترین نکته اش این بود که به نظر میرسید که از ما بیشتر و عینی تر در مورد کردستان و سوخت و سازهای آن مطلع بود! هنگامیکه تصمیم گرفت که به تهران برگردد. از طرف کمیته مرکزی کومه له به من ماموریت داده شد که تا آخرین روستای کردشین یعنی تا نزدیکی ارومیه ایشان را همراه نیروی مسلح همراهی کرده و امکانات رسیدنش به ارومیه را فراهم کنم، که خوشبختانه تمامی سفر و نقل و انتقالش بدون مشکل انجام گرفت. نادر، "منصور حکمت" در مدتی که در مقر کمیته مرکزی کومه له مستقر بود، آنقدر با پیشمرگان و مسئولینی که حفاظت رهبری کومه له را بعهده داشتند، صمیمی شده بود که تمام آنها او را میشناختند و در کمال آرامش و صمیمیت مشکلات فکری و سیاسی و حتی شخصی خود را با وی در میان میگذاشتند. کومه له در بهار سال ۱۳۶۱ شمسی کنگره سوم خود را در منطقه سردشت برگزار نمود. با توجه به پیشرویهایی سیاسی و عملی که نموده بود، قطعنامه هایی را در زمینه های متفاوت برای تصویب در کنگره آماده کرده بودیم. به کنگره، "اتحادیه میهنی کردستان عراق، جلال طالبانی، شیخ عزالدین حسینی، آلائی رزگاری از کردستان ترکیه و اتحاد مبارزان کمونیست" بعنوان میهمان دعوت شده بودند. هر چند از نظر کمیته مرکزی کومه له اساسی ترین مسئله به تصویب رسانیدن برنامه مشترک بود، اما،

بدلیل درگیر بودن کومه له با مسایل گوناگون در کردستان مبیایست قطعنامه هایی دیگر نیز به تصویب برسد. در کنگره شیخ عزالدین حسینی، جلال طالبانی، نماینده آلائی رزگاری و خالد عزیزی سخنرانی کردند و تلاش و پافشاری مینمودند که کومه له همچون سازمانی کردستانی و ناسیونالیست بماند. در این کنگره منصور حکمت که جوان ۳۰ ساله ای بود بعنوان آخرین نفر سخنرانی نمود. قیافه مصمم و جدی او را حسین سخنرانی در زیر نور پروژکتورها، هنوز بخاطر دارم. سخنرانی اش حدوداً بیست دقیقه طول کشید. در این سخنرانی با بیانی شیرین راه آینده کومه له را برای تبدیل شدن به یک نیروی کمونیست و پیگیر در کردستان توضیح و ترسیم نمود. قطعنامه های کومه له را دور زد و توجه همه شرکت کنندگان در کنگره را بخود جلب نمود و با حرفهای راه روشن فعالیت کمونیستی را پیش پای کومه له گذاشت. و علیرغم اختلاف عمیقی که از لحاظ سیاسی- طبقاتی با جلال طالبانی و بقیه فعالین جنبش کردیه تی داشت، رسماً از ایشان دعوت نمود که بدیدارشان برود. ... از این کنگره بعد تمامی شرکت کنندگان "نادر، منصور حکمت" را بعنوان رهبر جنبش کمونیستی و رهبر سیاسی خود میپنداشتند. متأسفانه صفحات نشریه محدود است و نمیتوان بیشتر از این در اینجا سخن گفت. امیدوارم در فرصتی دیگر بتوانم تمامی خاطراتم را در باره "نادر" و رفتار صمیمانه و دلسوزانه و تأثیراتش برای پیدا کردن راه و روش کمونیستی و بر روی شخص خودم را بنویسم!

تازه های سایت حزب کمونیست کارگری ایران به مناسبت هفته منصور حکمت (ویدئو):

۱. آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است؟ ۲. تاریخ اتحاد مبارزان کمونیست

۳. مبانی کمونیسم کارگری ۴. بازخوانی کاپیتال مارکس

۵. سخنرانی در کنفرانس تشکیلات آلمان حزب، ۱۹۹۹

مسئول سایت حزب کمونیست کارگری ایران: سیامک امجدی

در هفته منصور حکمت با حامد خاکی

سوالات از همه رفقا را سماعیل ویسی طرح کرده است

شما چگونه و از چه طریقی با منصور حکمت آشنا شدید؟ کدام يك از نوشته های منصور حکمت عمیقترین تاثیر سیاسی را در تصمیم گیری سیاسی ات گذاشت؟

حامد خاکی: آشنایی اولیه من

با منصور حکمت از خواندن نوشته هایش نبود، مدتها قبل از اینکه هیچ نوشته ای از او ببینم. اسم او را شنیده بودم، به عنوان تئوریسین و استراتژیست حزب کمونیست ایران (شامل کومهله سابق) و همچنین نظریه پرداز کمونیسم کارگری، آن موقع من شناخت چندانی از او نداشتم، این شناخت سطحی و به عبارتی اسمی زیر سایه خفقان مدتها طول کشید. بعدها زمانی که من پیشمرگ کومهله جدید بودم، مشتاقانه بقایای نشریات قبل از جدایی

کمونیسم کارگری، که آن زمان تک و توك در اردوگاه پیدا می شد، را می خواندم. من و بسیاری مانند من منصور حکمت و کمونیسم کارگری برایمان سوال بود، اما متاسفانه در برابر سیل سوالات ما دربارۀ منصور حکمت و کمونیسم کارگری، از مسئولین و مرکزیت کومهله جدید تنها عباراتی مانند «اسلحه ها را دزدیدند و تلوژیونها را شسکتند»، «توان مبارزه نداشتند»، «انحلال طلب بودند»، «می خواستند بروند اروپا کیف کنند»، «اردوگاه را آتش زدند» و چیزهایی از این قبیل تحویل می گرفتیم، مدت زیادی هم طول نکشید که کتاب سوزان و ممنوعیت آثار منصور حکمت در کومهله جدید پیش آمد اگرچه می شد بیرون از اردوگاه آثار منصور حکمت را دزدکی تهیه کرد و خواند. هرچه بیشتر آثارش را می خواندم، بیشتر شیفته اش می شدم. راستش مشکل است آدم مقایسه کند بین آثار با ارزشی که هر کدام حاوی آموزه هایی است که در عین حال که تحلیل مشخص اوضاعی مشخص هستند، همیشه تازه اند و برای خواننده چیزهایی راجع به زمان و مکان خواننده دارند. می خواهم بگویم آثار منصور حکمت در عین اینکه

هر کدام را برای جواب به مساله ای در مقطعی خاص و در جامعه ای مشخص نوشته است، محدودیت زمانی و مکانی ندارند. این ویژگی ها را من جز منصور حکمت تنها از مارکس و انگلس و لنین سراغ دارم. وقتی آدم منصور حکمت را می خواند، نمی داند تاثیرات کدام نوشته اش بر او بیشتر بوده و هست، برای من که اینطور است. نتیجتاً باید بگویم اگر بخوام نوشته ای یا بحثی را نام ببرم که باعث شد من کمونیسم کارگری را انتخاب کنم، باید بگویم بحثهای «سناریوی سیاه، سناریوی سفید» و «حزب و قدرت سیاسی» مرا به این حزب جذب کرد. اگر بخوام اما از تاثیرات نوشته های منصور حکمت بر نحوه نگرش به مسائل و سیاست بگویم، باید بگویم کل دستگاه فکری و مهم ترینهایش برای من «یک دنیای بهتر» «درباره فعالیت حزب در کردستان» «تفاوت های ما» «آنا تومی لیبرالیسم چپ» «دولت در دوره های انقلابی» «سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی» «سیاست سازماندهی ما در میان کارگران» «سبک کار کمونیستی» «دمکراسی تعابیر و واقعیات» «ملت ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری» «مقدمه ای

که بر ترجمه کار مولد و غیر مولد از مارکس نوشته» و تاثیر هر کدام از آثار منصور حکمت را روزانه باید در برخوردمان به پدیده های مختلف اجتماعی و سیاسی دید. اجازه بدهید بگویم از نظر من منصور حکمت ترجمه معاصر مارکس است یعنی اینکه از زبان مارکس راجع به پدیده های معاصر و دنیای معاصر حرف زد، یعنی به قول خودش با عینک مارکس به دنیای امروز نگاه کردن. در سیستم فکری مارکس و منصور حکمت تمام پدیده های جامعه مرتبط به مبارزه طبقاتی اند و به این اعتبار راجع به هر پدیده اجتماعی می توانی با آثار و آموزه های آنها به سراغ محک زدنش بروی. منصور حکمت جمله زیبایی راجع به سوسیالیسم دارد، می گوید: «اینکه تعبیر آدم از سوسیالیسم چیست، برمی گردد به اینکه دردش در جامعه چیست» و به خودم اجازه می دهم بگویم، اینکه چه وجهی از منصور حکمت برای انسان جذاب و برجسته است، بر میگردد به اینکه دردش در جامعه چه بوده و چیست. چراکه برای هر تك معضلی در جامعه، منصور حکمت يك راه حل انسانی دارد. در تمام قضایای اجتماعی نمایندگی کارگر و انسانیت را می کند. آشنایی با منصور حکمت برای من تلاقی زمانی عجیبی داشت با احساس بیگانگی کامل با کومهله جدید، زمانی که احساس کردم

سازمان متبوعم، با کمونیسم مشکل دارد و قادر نیست و نمیخواهد بستر ناسیونالیسم کرد را ترک کند و افت و خیز خود را با پرسه زدن در دلانهای دیپلماسی با یکیتی و امثالهم ارزیابی میکند، احساس غریبی داشتم، راستش مقدار زیادی سرخوردگی، و بی افقی. البته این فضای روحی و فکری بسیاری از انقلابیون بود که آن زمان تازه صف کومهله را انتخاب کرده بودند. حالا که به آن زمان نگاه می کنم احساس می کنم که آشنایی با منصور حکمت و آثارش برای من شانس بزرگی بود. زمانی که آدم احساس می کند تشکلهای سیاسی ای که به نام طبقه اش سالها وجود داشته اند و اسم و رسمش را داد زده اند، دارند در غبار هیاهوی دشمن به گذشته شان فحش می دهند و چرخشهای ۱۸۰ درجه ای می کنند. چهره ای دیر آشنا در این میان با صلابت تر از همیشه ادعانامهات را تنظیم می کند، معلوم است چه آفتابی است در زندگی. من و بسیاری مانند من منصور حکمت را اینگونه می شناسیم، در هیاهوی شکست مارکس و کارگر و سوسیالیسم و آزادی و تغییر، ادعانامه ای به دقت و برندی و جذابیت «یک دنیای بهتر» نوشت و روشن تر از همیشه و راسخ جلوی چشم جهانیان گرفت و مارکس و کارگر و جنبششان را حیاتی دوباره بخشید.

اطلاعیه شماره ۵۵ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

بزرگداشت هفته منصور حکمت در سنندج

به دنبال جنب و جوش گسترده که به مناسبت هفته منصور حکمت از مدتی قبل شروع شده است، روز جمعه پانزدهم خرداد از سوی مردم علاقمند و دوستداران حزب کمونیست کارگری ایران و منصور حکمت در بلندیهای کوه آبیذر شهر سنندج، صدها پلاکارد، شعار و پوستر منصور حکمت در میان هزاران نفر از مردم این شهر که برای تفریح و کوهپیمایی در قسمت های مختلف آبیذر از جمله کانی شفا، تاقه دار، امیریه و دامنه های آبیذر تجمع کرده بودند به طور گسترده پخش شد. این اقدام با استقبال شورانگیز مردم همراه بود. مضامین این پلاکاردها سخنانی از منصور حکمت و شعارهایی با این عنوانین بود: اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است، زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران، گرامی باد یاد منصور حکمت بنیانگذار حزب کمونیست کارگری ایران، گرامی باد یاد مارکسیست بزرگ قرن منصور حکمت، زنده باد جمهوری سوسیالیستی، مرگ بر ارتجاع اسلامی، برای رهایی از ظلم و ستم به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید. همچنین يك تاج گل بزرگ که پوستر منصور حکمت و جمله اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است، روی پلاکادی که در وسط آن قرار داشت در محل کانی شفا نصب شد. این تاج گل و پلاکارد بزرگ تا نزدیکیهای ظهر در میان مردمی که در آن محل گرد آمده بودند به چشم می خورد. در این میان مزدوران سپاه و بسیج که قصد جمع آوری پلاکاردها و پوسترهایی را داشتند که در مسیر شان قرار داشت با هو کردن و تمسخر مردم مواجه شدند. شایان ذکر است که در راستای بزرگداشت هفته منصور حکمت، روز جمعه گذشته هشتم خرداد ماه نیز در تفریحگاه کوه "عه والان" واقع در مسیر جاده سنندج - کامیاران از سوی دوستداران حزب کمونیست کارگری ایران عکسها و پوسترهای منصور حکمت و پلاکاردهایی به طور گسترده در میان مردم پخش شد و مورد استقبال وسیع آنان قرار گرفت.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ خرداد ۸۳ (۶ ژوئن ۲۰۰۴)